



## روایت غربت غزالی در ایران

از سوی یونسکو امسال، سال غزالی و همچنین رودکی نام گذاری شده است. به همین مناسبت در نمایشگاه کتاب نشستی درباره نظرگاه‌های غزالی برگزار شد که در آن، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی و دکتر جمشیدنژاد به ایراد سخن پرداختند.

## دینانی: چرا غزالی نزد ما ایرانیان چندان محبوب نیست؟

دینانی ابتدا با تأکید بر ایرانی-اسلامی بودن شخصیت غزالی، به این نکته اشاره کرد که ابوحامد غزالی، این اندیشمند بزرگ ایرانی-اسلامی در ایران کمترین شهرت را دارد. با این که در سراسر جهان اسلام-اگر نگوییم اولین متفکر-به عنوان یکی از بزرگترین اندیشمندان بزرگ جهان اسلام شناخته می‌شود و در میان مردم مسلمان اهل سنت، شاید در طول تاریخ اسلام، هیچ اندیشمندی، موجه‌تر و محبوب‌تر از غزالی، علی‌الاطلاق وجود نداشته باشد، اما از این محبوبیت در ایران خبری نیست.

در این جا دکتر دینانی سؤالی را چون گوی غلطانی در اذهان جمع انداخت و تا پایان کلام آن را خرده خرده صیقل داد. او با گره زدن تجربیات شخصی خود به واقعیت تاریخی زندگی و آراء غزالی، اندک اندک بر پاسخ سؤال پرتو افکند.

سؤال این است که، چرا غزالی طوسی ایرانی در کشورهای دیگر اسلامی، از مراکش، تونس و الجزایر گرفته که غربی‌ترین کشورهای اسلامی هستند تا اندونزی و مالزی که شرقی‌ترین کشورهای اسلامی هستند، این اندازه محبوبیت و شهرت دارد، اما در ایران این چنین نیست؟ دینانی در این جا اشاره می‌کند که خود غزالی پشت همه کتاب‌هایش نوشته: ابوحامد محمد غزالی طوسی. طوس در خراسان بزرگ است و اکنون هم مقبره غزالی در طوس در جایی به نام طابران است.

ابراهیمی دینانی برای تأکید بیشتر بر محبوبیت غزالی در کشورهای اسلامی و عدم محبوبیت وی در ایران دو خاطره نقل می‌کند:

سی سال پیش، من در مراکش بودم، در شهر رباط، صبح‌ها به کتابخانه‌ای برای مطالعه کتب خطی و غیره می‌رفتم. رئیس آن کتابخانه که بزرگترین کتابخانه مراکش هم بود، استاد ابراهیم الکتانی، مرد بزرگی بود. صبح زود که می‌رفتم می‌دیدم او آن جاست. یک روز زودتر رفتم، باز هم دیدم او آن جاست. من نشستم، دستور داد کتاب‌های مورد نیازم را آورند و ... من در آن جا خیلی پذیرایی می‌شدم. او وظیفه نداشت این کارها را بکند. یک روز آمد نزدیک من و گفت: می‌دانی چرا من این قدر به شما احترام می‌کنم، گفتم: نه. در آن روزگار من در دانشگاه فردوسی تدریس می‌کردم و او مدارک من را دیده بود که من از خراسان آمده‌ام. او گفت: علت محبت من به شخص شما این است که شما از خراسان آمده‌ای و من به خاطر شما زود آمدم و گرنه من نباید این موقع بیایم. من زود می‌آیم تا هر چیزی که نیاز دارید در اختیار شما قرار دهند. چرا که وقتی شما را می‌بینم برایم ابوحامد غزالی خراسانی تداعی می‌شود و این چنین تا فردا صبح سرحالم. نشاط پیدا می‌کنم. این، سخنان استاد بزرگ مغربی است.

دینانی با نقل این خاطره اذهان مخاطبانش را فرا می‌خواند تا ببینند غزالی در یک کشور اسلامی حوالی غرب و فرانسه تا چه اندازه محبوبیت دارد.

وی ادامه می‌دهد: «قضیه دوم، ده-پانزده سال پیش در اندونزی، در شرقی‌ترین کشور اتفاق افتاد. اندونزی خیلی دور است و شاید به لحاظ جمعیت بزرگترین کشور اسلامی است. در آن جا کنگره فلسفه بود. یک فیلسوف امریکایی درباره نور صحبت کرد. البته بیشتر از فلسفه نور سهروردی. از جلسه که بیرون آمدم، تعدادی از جوان‌های اندونزیایی که ظاهراً خوب انگلیسی نمی‌دانستند و سخنرانی را کامل نفهمیده بودند و تنها اجمالاً فهمیده بودند که او درباره نور صحبت می‌کند، آمدند از ما پرسیدند که شما ایرانی هستید؟ گفتند ما امروز چه قدر خوشحال شدیم. به خاطر اینکه این سخنران درباره مشکوٰۃ الاتوار ابوحامد غزالی صحبت کرد. در واقع این‌ها فکر می‌کردند که آن شخص درباره مشکوٰۃ الاتوار غزالی صحبت کرده است و همین که فکر می‌کردند او درباره مشکوٰۃ الاتوار غزالی صحبت می‌کند، سرحال بودند».

دینانی با بیان این دو خاطره گفت: می‌خواهم بگویم که غزالی چقدر در سراسر جهان اسلامی محبوب است. اما چرا غزالی محبوب است؟

و خود در پاسخ گفت: به خاطر این که غزالی در نوشتن به عربی و فارسی بی‌نظیر است. هیچ عربی‌نویسی هر چه قدر عرب باشد و هر چه قدر ادیب باشد، به زیبایی غزالی نمی‌نویسد. اگر شما فارسی‌زبانان با بعضی از آثارش

آشنا نباشید، مغبونید. او دارای زیباترین نثر فارسی است. بر شما باد که کتاب کیمیای سعادت، به قلم ابوحامد غزالی را بخوانید. به او می‌گویید دولسانین. صاحب دو زبان زیبا.

و اما چرا غزالی در ایران آن چنان که باید محبوب نیست؟ البته ایرانیان او را می‌شناسند، اما آن چنان که باید به او علاقه ندارند. دینانی دو علت برمی‌شمارد:

یکی، علت ادبی است. غزالی با این که فارسی را زیبا می‌نوشته است، در همان کتاب کیمیای سعادت نوشته است که من این کتاب را به فارسی نوشته‌ام تا عوام استفاده کنند. دینانی در حاشیه به مقاله‌ای از دکتر جلال متین اشاره می‌کند که چند سال پیش در مجله ایران در آمریکا به چاپ رسیده است. دکتر متین که خودش هم ادیب است، در این مقاله از غزالی گله کرده بود که چرا غزالی گفته من این را «برای عوام» نوشته‌ام. زبان فارسی مگر عوامانه است؟ فارسی زبان خواص هم هست. چرا این توهین را کرده است؟ در همین جا دکتر دینانی می‌گوید، من به دکتر متین کمی حق می‌دهم.

علت دوم این است که در کتاب احیاء العلوم قضیه کربلا را مطرح می‌کند و قضیه کربلا را تحلیل می‌کند. یزیدیان را محکوم می‌کند. حق را به جانب امام حسین (ع) می‌دهد و آن‌ها را مقصر می‌داند، اما می‌گوید با این که آن‌ها مقصرند، لعن آنها جایز نیست. چرا؟ چون یزید صحابی پیغمبر است و لعن صحابی جایز نیست. این حرف به ذائقه ایرانیان که شیعه هستند، خوش نمی‌آید.

این دو دلیل حاکی از آن است که چرا غزالی را جهان اسلام دوست دارد و ما ایرانیان، غزالی را که او هم ایرانی است، خیلی دوست نداریم.

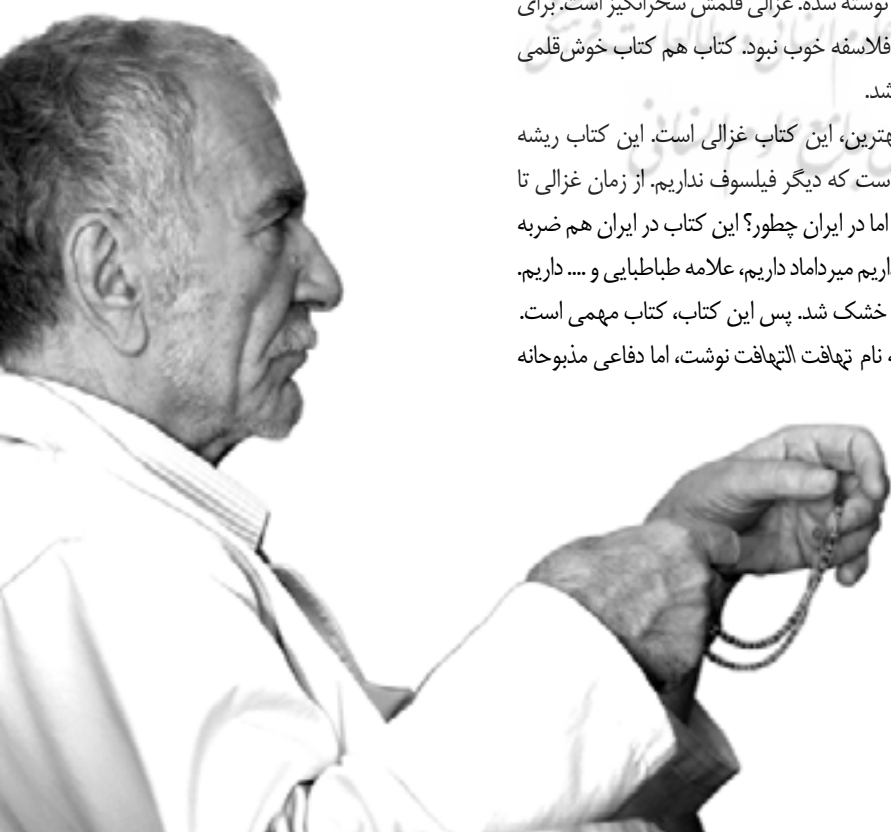
## غزالی کیست؟

غزالی تألیفات فراوان دارد و حجة الاسلام بزرگ جهان اسلام است، اما بزرگترین ضربه را به پیکر عقلانیت اسلام وارد کرده است. او کتابی نوشته است به نام تهافت الفلاسفه. تهافت یعنی چه؟ یعنی پریشان‌گویی، آشفته‌گویی، مزخرف‌گویی. چه کسانی پریشان می‌گویند؟ الفلاسفه؛ یعنی ابن‌سینا و فارابی و ارسطو و غیره، مطلق فلاسفه.

خیلی کسان ممکن است این حرف را بزنند، اما چرا غزالی این ضربه را وارد کرد؟ غزالی در بیست تا مسئله با فلاسفه جنگ می‌کند. در سه تا مسئله فلاسفه را تکفیر می‌کند. در هفده مسئله فلاسفه را تفسیق می‌کند. می‌گوید این‌ها منحرف‌اند. نکته این است که این کتاب، بسیار زیبا نوشته شده. غزالی قلمش سحرانگیز است. برای معتقدان و مؤمنان اسلامی هم، زمینه آماده بوده و خلافت هم با فلاسفه خوب نبود. کتاب هم کتاب خوش‌قلمی بود. بنابراین، این کتاب مثل بمب در سراسر جهان اسلام منتشر شد.

دینانی می‌گوید: اثرگذارترین کتاب در جهان اسلام، و نه بهترین، این کتاب غزالی است. این کتاب ریشه فلسفه را در جهان اسلام خشک کرد. در جهان عرب هزار سال است که دیگر فیلسوف نداریم. از زمان غزالی تا حالا فیلسوف نداریم. البته اکنون می‌روند غرب تحصیل می‌کنند. اما در ایران چطور؟ این کتاب در ایران هم ضربه زد، اما فلسفه خشک نشد. ایرانی‌ها ذوق فلسفی دارند. ما دشتکی داریم میرداماد داریم، علامه طباطبایی و ... داریم. در ایران چراغ کم‌سو شد، اما خشک نشد. اما در کشورهای عربی خشک شد. پس این کتاب، کتاب مهمی است. اگر چه بعدها کسی مثل ابن‌رشد در مغرب پیدا شد، کتابی به نام تهافت التهافت نوشت، اما دفاعی مذبوحانه بود. دیگر نشد در جهان عرب فلسفه را زنده کند.

وی افزود: او خیلی نیرومند بود. او یک اشعری ضد فلسفه است، اما درباره غزالی یک حرف برای همیشه نمی‌شود گفت. من خودم، هم حمله به او دارم و هم بی‌اندازه دوستش دارم. از آن جهت که با فلسفه و عقلانیت مخالف است، با او بدم، اما غزالی مثل دریا موج می‌زد، یک حالت نداشته است. غزالی



چندین غزالی است. غزالی نوجوانی، جوانی، و میان‌سالی و پیری متفاوت است. این آدمی که ضد فلسفه است، اشعری است، به یکباره در همه چیز شک کرد. در خدا، در پیغمبر، در قرآن، در وجود، در عالم، در همه چیز شک کرد تا این که سرانجام در نیمه‌شب برخاست و همراه یک قافله سر به بیابان گذاشت. رفت ده سال ناپدید شد. هیچ کس از او خبر نداشت. شک همه وجود او را فرگرفته بود.

دینانی به توصیف احوال غزالی در حالت شک پرداخت و گفت: غزالی رفت سر قبر خلیل الرحمان، نذر کرد که اگر من حالم خوب شود، به دربار سلاطین باز نمی‌گردم. در دمشق، رفت در مناره مسجد دمشق اعتکاف کرد، سه شبانه روز تشنه و گرسنه. خودش می‌گوید: بعد از این سه روز اعتکاف، حالی داشتم، دیدم که کم‌کم نوری در قلبم تابیدن گرفت و رفته‌رفته، عقاید از دست‌رفته بازگشت. دوباره خدا را باور کردم، پیغمبر را باور کردم. تفاوت امروز من با قبل این است که در گذشته عقاید من تقلیدی بود و اکنون تحقیقی است. اکنون رسیدم. این، تحول کمی نیست. ده سال سرگردان بود. به مکه رفت. سر تربت خلیل رفت. بالاخره آمد نیشابور و در طوس هم از دنیا رفت. دینانی گفت، برای غزالی صحبت کردن ساعت‌ها، هفته‌ها و روزها وقت می‌خواهد، اما من در این جا صحبت را تمام می‌کنم.

### دکتر جمشیدنژاد: غزالی علیه بیماری فرهنگی فلسفه‌پرستی برخاست

سخنران بعدی این نشست دکتر جمشیدنژاد، مؤلف کتاب با غزالی تا بهشت بود. وی با اشاره به این که مشکوة الانوار غزالی تفسیری است کلامی، فلسفی و نوری بر آیه مبارکه نور، خاطر نشان ساخت که فلسفه نوریه، فلسفه ایران باستان است. شاید بتوان گفت پیش از سهروردی، یکی از کسانی که بدان پرداخته است و تأییدش کرده غزالی است. او کوشیده این فلسفه را در برابر فلسفه و حکمت مشاء رو بیاورد؛ چنان که تصوف را نیز سعی کرده است رو بیاورد. غزالی به جز مشکوة الانوار چندین کتاب دیگر نیز در شرح حکمت نور و روشنایی و نور بودن مفهوم وجود و مساوی و مساوق بودن مفهوم وجود با نور دارد. یک نوع تعلق خاطر به فلسفه پهلوانی دوره اشکانی و ساسانی ایران و حکمت ایرانی دوره هخامنشی و ماقبل از آن، حکمت کیانیان و خسروانی، در آثار امام ابوحماد غزالی به چشم می‌خورد.

وی در ادامه افزود: غزالی در کتاب المنقذ من الضلال، در باب آن حالت شک که بر او عارض شد و بعد شرح موارد شک و علل این شک و چرایی این شک و حتی حالات بیمارگونه جسمانی‌ای که بر او عارض شده بود، سخن می‌گوید.

جمشیدنژاد تأکید کرد: مواضع کلامی غزالی همه دفاع از مبانی اندیشه اسلامی است. غزالی به جنگ فیلسوفان هم که می‌رود- چنان که در این کتاب تصریح می‌کند- علت اش این بوده است که او می‌بیند پرستش شخصیت فلاسفه‌ای همچون فارابی و ارسطو در جامعه ما یک بیماری فرهنگی شده است. می‌گوید آنقدر این پرستش معمول شده که یک مطلبی را ولو خیلی پرت از حقیقت و واقعیت کسی بگوید و بگوید که ارسطو چنین گفته است یا افلاطون چنین گفته است، همه بر سر می‌نهند. این عامل؛ یعنی رواج تقلید کورکورانه در جامعه، زمینه‌ساز در انداختن ندای شک در همه چیز و به زیر مهمیز نقد بردن عقل و معرفت انسانی می‌شود.

جمشیدنژاد اضافه کرد: ولی به نظر من طور نورانیت معرفت درونی را که غزالی مطرح می‌کند، امری است که معرفت باز یافته پسین خود را بر آن استوار می‌کند، یک انقلابی است در مسیر شناخت‌شناسی. غزالی می‌گوید اساساً علم، آن علمی نیست که با اکتساب و به کمک عقل به دست می‌آوریم، بلکه، «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء». غزالی دقیقاً همین حدیث را از قول رسول اکرم در این کتاب می‌آورد که علم آن دانش و آن بصیرتی است که خدا در دل هر آن کس او بخواهد، می‌افکند.

جمشیدنژاد در پایان سخنانش گفت: غزالی در کنار کوبیدن فلسفه مشاء، می‌کوشد فلسفه عرفانی و تصوفی و شهودی نوری ایران قبل از اسلام را رو بیاورد و در این کار توفیق با اوست و در عین حال آن را با حکمت قرآنی نضج می‌کند و از این باب کلام اسلامی بنیانی قوی می‌گیرد که در آثارش به چشم می‌خورد.